

اسلام

مبنای حقوق زن در

آیه الله جوادی آملی

نگارش و تدوین:

حجة الاسلام والمسلمین محمد رضا مصطفی پور

از متاع زود گذر دنیا بهره می‌گیرند و همچون چارپایان می‌خورند. یعنی کافران تمام هدفشان همین خوردن و خوابیدن و تمتع بردن از لذات دنیوی است ولی مؤمنان حرکتی آگاهانه دارند و از هدف مثبت بهره‌مندند و از مواهب حیات در جهت آن هدف مهم بهره‌برداری می‌کنند و در جای دیگری خطاب به پیامبر(ص) فرمود: «ذره م یا کلوا و یتمتعوا ویلهم الامل فسرف یعلمون»^(۱) ترک کن آن‌ها که بخورند و برخوردار شوند و آرزو آن‌ها را مشغول کند، پس در آینده خواهند دانست، یعنی عذای از انسان‌ها از زندگیشان جز خوردن و سرگرمی به لذات مادی و دل خوش داشتن به صرف آرزوها و خیالات واهی بهره‌ای ندارند یعنی در حقیقت مقام خود را تا افق حیوانیت و چارپایان پایین آورده‌اند. در واقع انسان با داشتن خوی حیوانی و توجه به آن با تأمین خوراک و پوشاک و لذایذ آن، نباید به آن بسنده کند و خود را در آن حد محدود کند بلکه باید به هدف اعلا و انسانی توجه کند و خود را در بُعد حیوانی محدود نکند.

از میان مخلوقات خویش، نماینده خویش قرار داد و بسرای خلافت و جانشینی خود از زمین برگزید. حقیقت انسان به صورت و شاکله ظاهری او نیست بلکه به سیرت و نفس باطنی وی است و معنای انسان بدون لحاظ جنبه باطنی و نفسانی او حد تام و تعریف کامل نخواهد بود.

■ ابعاد وجودی انسان

هویت حقیقی انسان دارای ابعاد و لایه‌های سه گانه است و توجه به او بدون لحاظ این سه ابعاد نقص در شخصیت انسان به شمار می‌آید. یعنی زمانی می‌توان انسان را به معنای واقعی آن شناخت و درباره مسائل حقوقی وی اظهار نظر کرد که لایه‌های سه گانه او مورد نظر باشد و آن ابعاد عبارتند از ابعاد حیوانی و انسانی و الهی.

قرآن درباره لایه بُعد حیوانی انسان که در شهوت و غضب و برخی آرزوها و امیال نفسانی خلاصه می‌شود، می‌فرماید: «والذین کفروا یتمتعون و یاکلون کما تأکل الانعام»^(۲) کافران

برای تبیین حقوق زن در اسلام در آغاز لازم است به مبانی آن پرداخته شود در ابتدا به شناخت انسان می‌پردازیم زیرا برای ترسیم حقوق زن بررسی دو عنصر محوری لازم است. ۱- شناخت اصل انسانیت که حقیقت مشترک زن و مرد است.

۲- شناخت هویت صنفی زن که واقعیت مختص به اوست.

از شناخت اصل انسانیت که مشترک است حقوق مشترک و از هویت خاص حقوق ویژه استنباط می‌شود.

■ انسان شناسی

اولین مبنایی که برای تبیین حقوق زن باید به آن توجه داشت نگاه به انسان و ابعاد وجودی و نیازها و استعدادهای حقیقی اوست با توجه به این که انسان مخلوق خدای جهان آفرین است، جامع‌ترین بیان را در این رابطه باید از کلام انسان آفرین استنباط کرد انسان موجودی است مرکب از روح و جسم و نفس و بدن که نفس او مجلای حق است و خدای سبحان فقط او را

من این نامه را گرفتم و بردم و مشکل ما حل شد، اکنون مشابه آن مشکل پیش آمد و آن را به تو گزارش می‌دهم اما تو مرا تهدید می‌کنی، معاویه با شنیدن این سخنان دستور داد مشکل آن زن را برطرف کنند و حق او را به او برگردانند اما سوده گفت: اگر به فکر خود باشم این قبیح است و خدا از کار قبیح نهی کرده است. من آمده‌ام که حیثیت جمعی را محترم شمارم و حق جامعه را احیاء کنم.

آن گاه معاویه به وی گفت: این شهادت و شجاعت را علی در شما زنده کرده است که شما به فکر خود نیاشید و در پی حقوق قبیله و عشیره و جامعه باشید در نهایت معاویه دستور داد تا آن کارگزار ظالم برکنار شود.^(۳۲)

با توجه به آیه قرآن و داستان سوده روشن می‌شود که حضور زن در مسائل سیاسی و اجتماعی مانند مرد است که می‌تواند از حقوق خود و جامعه دفاع کند و با ستمگران به مبارزه برخیزد.

■ تفاوت‌های ساختاری زن و مرد

زن و مرد در عین اشتراک در انسانیت اختلافاتی نیز با یکدیگر دارند که در این جا به نظر آلکسیس کارل اشاره می‌کنیم وی می‌نویسد: اختلافی که بین زن و مرد موجود است تنها مربوط به شکل اندام‌های جنسی آن‌ها، و وجود زهدان و انجام زایمان نزد زن و طرز تعلیم خاص آن‌ها نیست بلکه نتیجه علتی عمیق‌تر است که از تأثیر مواد شیمیایی مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی می‌شود.

به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می‌کنند که هر دو جنس می‌توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسؤولیت‌های یکسانی به عهده گیرند، زن در حقیقت از جهات زیادی با مرد متفاوت است یکایک سلول‌های بدنش همچنین دستگاه‌های عضوی و مخصوصاً سلسله عصبی، نشانه جنس او را بر روی خود دارد، قوانین فیزیولوژی نیز همانند قوانین جهان ستارگان سخت و غیر قابل تغییر است و ممکن نیست تمایلات انسان در آن‌ها راه یابد ما مجبوریم آن‌ها را آن طوری که هستند بپذیریم، زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت خیلی بزرگتر از مردهاست و نایستی آن را سرسری گیرند و رها کنند.^(۳۳)

وی در نهایت می‌نویسد: نایستی برای دختران جوان نیز همان طرز تفکر و همان نوع

زندگی و تشکیلات فکری و همان هدف و ایده آلی را که برای پسران جوان در نظر می‌گیریم، معمول داریم. متخصصین تعلیم و تربیت باید اختلافات عضوی و روانی جنس مرد و زن و وظائف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند و توجه به این نکته اساسی در بنای آینده تمدن ما حائز کمال اهمیت است.^(۳۴) در مقاله پیشین نیز از تفاوت‌های زن و مرد و راز آن مطالبی مطرح گردید.

ناگفته نماند که این تفاوت‌ها نشانه نقص یا کمال برای زن یا مرد نیست بلکه لازمه تکامل نظام هستی است و برای مصالح نوعی انسانی شکل گرفته است.

■ تفاوت طبیعی و ساختگی

تفاوت‌هایی که بین زن و مرد وجود دارد برخی طبیعی و لازمه آفرینش انسان است یعنی یک جامعه اگر هم از عدالت اجتماعی کامل برخوردار باشد، تمام افرادش همانند مصنوعات یک کارخانه یک شکل و یک جور نخواهد بود و طبعاً با هم تفاوت‌هایی دارند ولی باید دانست که معمولاً مواهب الهی و استعدادهای جسمی و روحی انسان‌ها آن چنان تقسیم شده است که هر کس قسمتی از آن را دارد برخی از هوش و استعداد ویژه‌ای برخوردارند و دیگری از استعداد خاص دیگر و جامعه و اشخاص باید این استعدادها را کشف کنند و آن‌ها را در محیط سالمی پرورش دهند تا هر انسانی بتواند نقطه قوت خویش را آشکار سازد و از آن بهره برداری کند، تفاوت زن و مرد نیز به همین نکته بر می‌گردد به گونه‌ای که اگر تمام افراد بشر مرد و یا همه زن باشند نسل بشر به زودی منقرض می‌شود و در واقع این تفاوت طبیعی است که لازمه نظام هستی و زندگی انسانی است.

قسمی از تفاوت‌های جسمی و روحی مردم با یکدیگر معلول اختلافات طبقاتی و مظالم اجتماعی یا سهل انگاری‌های فردی است که هیچ‌گونه ارتباطی یا بستگی آفرینش ندارد از باب مثال فرزندان ثروتمندان از فرزندان مردم فقیر از نظر جسمی قوی‌تر و احیاناً از نظر استعداد پیشرفته‌ترند و این به دلیل بهره‌مندی این دسته از تغذیه و بهداشت کافی است در حالی که فرزندان فقیر در محرومیت قرار دارند و یا افرادی بر اثر سهل انگاری و تنبلی نیروی جسمی و روحی خود را از دست می‌دهند، این دسته از اختلافات و تفاوت‌ها ساختگی است که با از بین بردن نظام طبقاتی و تعمیم عدالت اجتماعی از میان خواهد رفت و اسلام و قرآن نیز بر آن تفاوت‌ها صحنه نمی‌گذارد.

■ نتیجه گیری

آن چه در این مقال مطرح شد، انسان‌شناسی به عنوان مهم‌ترین مبنای بود که: اولاً به حقیقت انسان و ابعاد وجودی نظر حیوانی و انسانی و الهی پرداخته شده و توجه به حقیقت انسانیت و اشتراک زن و مرد، آن، تکامل پذیری هر دو برای نیل به قرب و برابری آن‌ها در برابر خدای سبحان است. ثانیاً چون هر دو در هویت انسانی یکسانند در تحصیل علم و فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی و سیاسی از استعداد برخوردارند خصوصاً از نظر اجتماعی و سیاسی حق تساوی سرنوشت خود را داشته و می‌توانند صحنه‌های گوناگون سیاسی حضور پیدا کنند به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره شده است و از نمونه‌های آن حضور حضرت زهرا در صحنه‌های اجتماعی و دفاع آن حضور ولایت و حضور حضرت زینب(س) در بیت کربلا و تکمیل نهضت ابا عبدالله(ع) با رساندن پیام کربلا به مردم که موجب بیداری مردم و همچنین حضور زنان در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی پیش از انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی است.

و ثالثاً به تفاوت‌های تکوین زن و مرد اشاره شد که این تفاوت لازمه ضروری نظام و تکامل زندگی اجتماعی انسان است که با این تفاوت نسل انسانی تداوم پیدا کند.

■ ■

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره محمد، آیه ۱۲.
۲. سوره حجر، آیه ۳.
۳. سوره انفال، آیه ۲۲.
۴. سوره نحل، آیه ۱۱.
۵. سوره روم، آیه ۳۳.
۶. سوره اسراء، آیه ۱۸ و ۱۹.
۷. همان، آیه ۲۶.
۸. سوره انشاق، آیه ۶۱.
۹. سوره توبه، آیه ۶۷.
۱۰. سوره همان، آیه ۷۷.
۱۱. سوره احزاب، آیه ۲۳.
۱۲. بحار الانوار، ج ۲.
۱۳. سوره نساء، آیه ۳۲.
۱۴. سوره ممتحنه، آیه ۱۲.
۱۵. سوره نمل، آیات ۲۳-۲۴.
۱۶. همان، آیه ۲۱.
۱۷. همان، آیه ۱۹.
۱۸. همان، آیه ۳۳.
۱۹. همان، آیه ۳۳.
۲۰. همان، آیه ۳۴.
۲۱. سوره توبه، آیه ۷.
۲۲. احیان النبی، ج ۷، ص ۳۲۴.
۲۳. انسان موجود ناشناخته، آلکسیس کارل، ترجمه پرویز دیرباز، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.
۲۴. همان، ص ۱۰۴.



است در واقع این زن نامه را به کرامت خود وی در مشورت با درباریانش گفت: نظر شما چیست، آن‌ها در جواب گفتند: «نحن اولوا قوة و اولوا بأس شدید و الامرا لیک فانظری ماذا تأمرین»^(۱۸) ما از نظر مسائل سیاسی و نظامی قدرت مندیم و کمبودی نداریم اما تصمیم نهایی با شماست که مسؤول کشورید، این بانو نیز با تفکیک تهوّر از شجاعت، ترس از احتیاط و جهل از عقل و این که تسلیم نشدن در برابر حق، تهوّر و درندگی است نه شجاعت و قدرت، برای آزمودن سلیمان و این که بفهمد هدف کسب قدرت دنیایی است یا راه انبیاء را طی می‌کند، گفت: هدیه‌ای برای آن‌ها می‌فرستم آن‌گاه منتظر پاسخ می‌مانم، اگر آن‌ها در ازای مال و باج و خراج، دست از دعوت ما بردارند، لازم نیست مکتب آن‌ها را بپذیریم و گرنه تصمیم دیگری می‌گیریم، وقتی هدایا را فرستاد و سلیمان آن‌ها را رد کرد و فرمود: شما به ارمغان خود شادمانی می‌کنید، آن بانو بعد از دریافت این سخن فهمید که تطمیع سلیمان و نظام او ممکن نیست و نمی‌توان با دادن قدرت و اختیار و منافع کشور، او را از دعوت به اسلام منصرف کرد و از طرفی می‌دانست که اگر قدرت مندان وارد منطقه‌ای شوند، عزیزان را ذلیل می‌کنند: «ان الملوك اذا دخلوا قرية جعلوا اعزة اهلها اذلة»^(۱۹) بدین جهت گفت: برای دیدار و ملاقات با سلیمان آماده‌ام، به پیشنهاد سلیمان تخت ملکه سبا را به حضورش آوردند. سرانجام پس از یک سلسله مناظره و سؤال و جواب حضوری، این زن گفت: «رب انی ظلمت نفسی و اسلمت مع سلیمان لکه رب العالمین»^(۲۰) بار الهی، پروردگارا من سخت بر نفس خویش ستم کردم و اینک با سلیمان

تسلیم خدای پروردگار عالمیان گردیدم.

یعنی من مسلمان سلیمانی نیستم بلکه با سلیمان مسلمانم و در واقع مسلمان تو هستم، قرآن کریم این داستان را برای نمونه بیان کرده و آن را بدون هیچ‌گونه نقدی به پایان می‌برد. بیان کردن نگاه مثبت قرآن به نقش و جایگاه ملکه سبا است و نشان می‌دهد زن از دیدگاه قرآن می‌تواند در بالاترین موقعیت سیاسی قرار گیرد.

■ زنان و حق نظارت عمومی بر حکومت

یکی از اشکال مشارکت سیاسی و فعالیت اجتماعی در قالب نظارت و کنترل بر مواضع و رفتار حکومت و نقد آن یا تلاش در تأثیر گذاری یا تغییر آن ظهور می‌کند قرآن کریم این نظارت را در قالب امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از مسؤولیت‌های مهم و اساسی جامعه اسلامی می‌شمارد و اجرای آن را از همه مسلمانان خواسته است و زن و مرد در این رابطه سهم مساوی دارند چنان که فرمود: «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یاأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»^(۲۱) مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده امر می‌کنند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند.

بر اساس این آیه نظارت و کنترل نه تنها حق بلکه وظیفه و تکلیف مردان و زنان است.

■ سوده همدانی نمونه‌ای از زنان در این عرصه

سوده دختر عمار بن الاسک همدانی که قصه‌اش در تاریخ اسلام معروف است زنی بود که از هوش اجتماعی بالایی برخوردار بوده و شرکت در صحنه سیاست را با نظارت و وظیفه خود می‌دانست.

سوده همدانی بعد از شهادت حضرت علی بن ابیطالب (ع) بر اثر ستم گری‌های بسر بن ارضاط، جهت شکایت به دربار معاویه رفت و با وی سخن گفت و گفت: مسؤول اداره جامعه در دستگاه قسط و عدل الهی مسؤول است و نباید به خلقی ستم و حق خدا ضایع شود ولی بسر بن ارضاط که به نمایندگی شما به دیار ما آمده است نه حق خلق و نه حکم خدا، هیچ یک را مراعات نمی‌کند اگر او را عزل کنی آرام خواهیم بود و گرنه ممکن است ضد تو قیام کنیم.

معاویه که خوی درندگی و طغیان در جان او تعبیه شده بود گفت: ما را به قیام تهدید می‌کنی آیا می‌خواهی تو را با وضع دردناکی از همین جا پیش همان حاکم بفرستم تا دربارمات تصمیم

بگیرد، سوده این شعر معروف را خواند:

صلى الله على جسم تضمنه
قبر فاصبح فيه العدل مدفونا
قد حالف الحق لا يبقی به بدلا
فصار بالحق و الايمان مقرونا

درود خدا بر روح کسی که قبر با در بر گرفتن او، عدل را در بر گرفت و عدالت را در آغوش کشید و در خود مدفون ساخت. سوگند یاد کرد که حق فروشی نکنم و بهایی در برابر حق دریافت نکنم. او در جان خود، حق و ایمان را هماهنگ و همتای هم ساخت.

معاویه پس از شنیدن این دو بیت گفت: این شخص کیست؟ سوده گفت: «ذلک علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین» او علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین است و سپس به بیان فضائل پرداخت تا جایی که معاویه را وادار کرد تا بپرسد: چه امری از علی دیده‌ای که این چنین به ستایش او زبان می‌گشایی؟ سوده گفت: مشابه همین صحنه در زمان خلافت علی بن ابیطالب پیش آمد و ما جهت شکایت از یک کارگزار به مرکز حکومت علوی مراجعه کردیم و من به عنوان نماینده قوم خود وارد منزل علی شدم، او در حال عبادت و مشغول نماز بود، نماز را رها کرد و با نگاهی مهربانانه و عطوفانه به من فرمود: کاری داری؟ عرض کردم، آری کارگزار شما در مسائل عملی قسط و عدل را رعایت نمی‌کند و بر ما ستم روا می‌دارد. وقتی این گزارش به اطلاع علی (ع) رسید آن حضرت گریه کرد و دست به آسمان برداشت و عرض کرد: «اللهم انی لم آمرهم بظلم خلقک ولا بترک حقک» خدایا من کارگزارانم را چنان تربیت نکردم که به آن‌ها اجازه ظلم داده باشم یا ترک حق را مجاز شمارم، آن گاه قطعه پوستی از جیبش درآورد و بر آن نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم، قد جائتکم بینه من ربکم فاوفوا الکیل و الیمیزان، بالقسط و لا تجسوا الناس اشیائهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین، بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و ما انا علیکم بحفیظ، اذا قرأت کتابی فاحتفظ بما فی یدیک من عملنا حتی یقدم علیک من یقبضه منک و السلام؛ بینه روشن از طرف پروردگار آمده است پس پیمانه و ترازو را به طور کامل وفا کنید و عدالت را رعایت کنید و به مردم کم نفروشید و در زمین به فساد برنخیزید که آن چه خدا برای شما باقی گذارد برای شما بهتر است اگر مؤمنید و من نگرهبان شما نیستم، وقتی کتاب و نامه مرا خواندی آن چه در دست داری نگهدار تا کسی که آن را از تو بگیرد بر تو وارد شود.

الهی فرقی میان زن و مرد نیست هر دو در پیشگاه خدا یکسانند و هر دو می‌توانند راه قرب الهی را تا بی نهایت ادامه دهند چرا که راه تکامل برای هر دو به طور یکسان گشوده است و جنسیت در آن نقشی ایفا نمی‌کند.

■ استقلال زنان در تحصیل علم

از بعد علمی و فرهنگی نیز میان زن و مرد فرقی وجود ندارد یعنی راه فراگیری علم و دانش به روی هر دو یکسان باز است و حدیث معروف: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة»^(۱۲) طلب دانش بر هر زن و مرد مسلمان فریضة و واجب است و هیچ محدودیتی در هیچ مرحله‌ای برای فراگیری علم و دانش برای زنان وجود ندارد و آن‌ها می‌توانند تمام مدارج کمال علمی را طی کنند.

■ استقلال اقتصادی زنان

از نظر استقلال اقتصادی نیز بین زنان و مردان فرقی نیست یعنی آن‌ها می‌توانند مالک ثمره و نتیجه کار خود شوند، همان گونه که مردان می‌توانند به ویژه زنان از استقلال اقتصادی برخوردارند قرآن کریم در این رابطه فرمود: «ولا تمنا ما فضل الله به بعضکم علی بعضی للرجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن واسئلوا الله من فضله ان الله کان بکل شیء علیماً»^(۱۳) برتری‌هایی که خدای سبحان برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید مردان نصیبی از آن چه بدست می‌آورند دارند و زنان نیز نصیبی از آن چه بدست می‌آورند، دارند و از فضل خدا طلب کنید و خدا بر هر چیز دانا است. از این آیه استفاده می‌شود که گرچه تفاوت‌های طبیعی و حقوقی وجود دارد و این تفاوت برای حفظ نظام زندگی است و اگر هر کس با تلاش و کوشش مالی تحصیل کرد مال اوست و از نظر جنسیت بین آن تفاوتی وجود ندارد از این رو همچنان که مرد می‌تواند با تجارت، تولید و فعالیت‌های اقتصادی کسب درآمد کند و پس از تحصیل درآمد مالک آن می‌شود زن نیز می‌تواند با تجارت و تولید و ارائه خدمات سازگار با عفت کسب درآمد کند و پس از تحصیل مالک آن گردد.

■ استقلال اجتماعی، سیاسی

از آیات قرآن استفاده می‌شود همانطور که مردان از نظر اجتماعی و سیاسی استقلال دارند و حق دارند به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بپردازند زنان نیز می‌توانند به فعالیت‌های

اجتماعی و سیاسی اقدام کنند. از این رو یکی از مظاهر حضور آدمیان در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی و تعیین سرنوشت خود انتخاب و بیعت با حاکم واجد شرایط است از این رو هم مردان بیعت می‌کنند و هم زنان بیعت می‌کنند پیامبر اسلام در روز فتح مکه با آمدن بر فراز کوه صفا از مردان بیعت گرفت زنان مکه که ایمان آورده بودند برای بیعت خدمت پیامبر آمدند و با آن حضرت بیعت کردند. و لذا قرآن خطاب به پیامبر فرمود:

«یا ایها النبی اذا جائک المؤمنات یتابعنک علی آلا یشرکن بالله شیئا و لا یشرفن و لا یزنین و لا یقتلن اولادهن و لا یأتین بهتاتن یتفرینه بین یدیهن و ارجلهن و لا یعضینک فی معروف فیابعهن و استغفر لهن الله ان الله غفور رحیم»^(۱۴)

ای پیامبر، هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با این شرایط با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند، فرزندان خود را به قتل نرسانند، تهمت و افتزایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ دستور شایسته‌ای نافرمانی تو نکنند، با آن‌ها بیعت کن و از جانب خدا طلب آموزش نما، که خدا آموزندهٔ مهربان است.

از این آیه استفاده می‌شود که زنان همانند مردان در این پیمان الهی وارد شده و با پیامبر بیعت کردند که شرائطی را رعایت کنند و آن شرائط عبارت است:

۱- ترک هرگونه شرک و بت پرستی، و پذیرش توحید چرا که اساس اسلام و ایمان ترک بت پرستی و پذیرش توحید است.

۲- ترک سرقت، چه سرقت مال شوهر و چه سرقت اموال دیگران.

۳- رعایت عفت و پاکدامنی و ترک آلودگی به زنا.

۴- ترک قتل اولاد چه به صورت سقط جنین و چه به صورت زنده به گور کردن.

۵- ترک بهتان و افترا نسبت به هر کس.

۶- نافرمانی نکردن در برابر دستورات سازنده پیامبر اسلام(ص).

بیعت در این موارد نشان می‌دهد که در آن عصر جامعه گرفتار این نوع انحرافات بوده است و لذا از آن‌ها بیعت گرفته شد تا گرد این امور نگردند.

■ زنان پیشتاز در صحنه سیاست

قرآن کریم از ملکه خردمند سبا به عنوان زنی یاد می‌کند که صلاحیت و شایستگی آن را داشت هم بر اریکه قدرت سیاسی تکیه بزنند و

هم در زمینه امور سیاسی سخن بگویند.

زمانی که حضرت سلیمان پادشاه

دریافت زنی در سبا بر مردم حکومتی

نامه‌ای برای وی نوشته که در آن نامه زنی

وعید و تهدید و نوید همراه بود و او وقتی این

نامه را دریافت کرد برای پذیرش حق آماده شد

زیرا از عقل و خردمندی بالایی برخوردار بود

روزگار حضرت سلیمان در فاصله دورتری

فلسطین و در سرزمین یمن، بانویی سلطنت

می‌کرد که قرآن از زبان هدهد سلطنت او

چنین تصویر می‌کند:

«انی وجدت امرأة تملکهم و اوتیت من

کل شیء و لها عرش عظیم، و جدتها و قومها

یسجدون للشمس من دون الله و زین لهم

الشیطان اعمالهم فصدهم عن السبیل فهم

لا یهدون»^(۱۵) من زنی را یافتم که بر آن‌ها

سلطنت می‌کرد و از هر چیزی به او داده شد

بود و تختی بزرگ داشت، او و قومش را چنین

یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده

می‌کردند و شیطان اعمال آن‌ها را زیبا جلوه داده

بود و آن‌ها را از راه خدا باز داشته پس آن‌ها

هدایت نشدند.

پس از دریافت این گزارش حضرت سلیمان

در نامه کوتاهی چنین نوشت:

«انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن

الرحیم ان لا تعلوا علی و اتونی مسلمین»^(۱۶)

نامه‌ای است از سوی سلیمان و عنوانش به نام

خدای بخشنده بخشایشگر است بر من برتری

نجوید و تسلیم امر من شوید.

وقتی این نامه توسط هدهد به دربار آن زن

رسید، او خطاب به رجال دربارش گفت: «اتنی

القی الی کتاب کریم»^(۱۷) کتاب کریمی به من

■ بعد انسانی

بعد انسانی انسان از بُعد حیوانی او برتر است، انسان در این مرتبه گذشته از مرحله حیوانی، صاحب مقام تفکر و تعقل و عزم و اراده است که بخشی از قرآن به این لایه و بعد وجودی آن پرداخته است قرآن در سوره انفال فرمود: «ان شرّ الدوابّ الصمّ البکم الذین لا یعقلون»^(۳) بدترین جنبندگان نزد خدا افرادی هستند که نه گوش شنوا دارند و نه زبان گویا و نه عقل و درک (کر و لال و بی عقلند) با توجه به این آیه اگر انسانی بخواید از حالت حیوانی خارج شود باید با استفاده صحیح از گوش و زبان و عقل خود را در وادی انسانیت وارد کند. برای همین است که انسان در آیات فراوانی به تعقل و تفکر در نظام هستی و آیات الهی فراخوانده شده است از جمله فرمود: «انّ فی ذلک لآیة لقوم یتفکرون»^(۴) در زندگی زنبور عسل نشانه هایی است برای آنان که اهل تفکر باشند و فرمود: «و من آیاته یریکم البرق خوفاً و طمعاً و ینزل من السماء ماء فیحیی به الارض بعد موتها انّ فی ذلک لآیات لقوم یعقلون»^(۵) از آیات و نشانه های خدا آن است که برق را که هم مایه ترس است و هم مایه امید به شما نشان می دهد و از آسمان آبی نازل می کند که زمین را بعد از مرگش حیات می بخشد. در این امور آیات و نشانه هایی است برای جمعیتی که تعقل و اندیشه می کنند.

قرآن درباره اراده انسان فرمود: «من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید ثم جعلنا له جهنم یرسلها مذموموا مدحورا و من اراد الآخرة و سعی لها سعیهها و هو مؤمن فاؤلئک کان سعیمهم مشکوراً»^(۶) آن کس که تنها زندگی زودگذر دنیای مادی را بخواید و اراده کند آن مقدار از آن را که بخواییم به هر کس اراده کنیم می دهیم سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد که در آتش سوزانش می سوزد در حالی که مذموم و رانده درگاه خداست و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و سعی کند و کوشش خود را برای آن انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد، سعی و تلاش او از سوی خدا پاداش داده خواهد شد.

از این آیه استفاده می شود که اولاً انسان با اراده و خواست خود تلاش می کند حال این اراده به سمت دنیا و زندگی دنیا باشد یا به سوی آخرت و جاودانگی و آن ها که برای رسیدن به سعادت جاویدان تلاش می کنند، باید سه شرط را رعایت کنند.

اول: اراده انسان، آن هم اراده ای که به حیات ابدی تعلق گیرد و به لذات زودگذر و نعمت های

ناپایدار و هدف های صرفاً مادی تعلق نگیرد، همتی والا و روحیه ای عالی پشتوانه آن باشد که او را از پذیرفتن هرگونه رنگ تعلق و وابستگی آزاد سازد.

دوم: سعی و تلاش، این اراده به صورت ضعیف در روحیه و فکر و اندیشه او نباشد بلکه تمام ذرات وجود انسان را به حرکت وا دارد و آخرین تلاش خود را در این رابطه به کار گیرد.

سوم: همراهی با ایمان، اراده و تلاش توأم با ایمانی ثابت و استوار باشد چرا که تصمیم و تلاش هنگامی به ثمر می رسد که از انگیزه صحیحی سرچشمه گیرد و آن انگیزه چیزی جز ایمان به خدا نخواهد بود...

وجود تعقل و اراده در انسان از بعد انسانی او حکایت می کند.

■ بُعد الهی

برترین لایه وجود انسان بعد الهی وجود اوست که به صاحب اصلی و خالق او تعلق دارد و انسان متعارف به آن امانت دار الهی است، این بعد در واقع فطرت الهی انسان است این بعد است که او را به سوی محبت خدا می کشاند و همه اعضاء و جوارح بیرونی و جوارح درونی او را مسؤول قرار می دهد: «ولتتق ما لیس لک به علم انّ السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولاً»^(۷) از آن چه نمی دانی پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل همه مسؤولند. در این آیه می فرماید: اولاً انسان لازم است در همه چیز تحقیق کند یعنی در امور اعتقادی، در گفتار، در رفتار، شهادت دادن، قضاوت و داوری و غیر آن تحقیق کند و به علم و یقین دست یابد. چرا که ظن و گمان و حدس و تخمین و شک و احتمال به دلیل این که انسان را از حق بی نیاز نمی کنند نباید مورد توجه قرار گیرند و به آن اعتماد کرد و تنها علم و یقین است که می توان به آن اعتماد کرد و ثانیاً انسان باید توجه داشته باشد که مسؤول است و در واقع علاوه بر سؤال از اعضاء و جوارح ظاهری از قلب و دل انسان سؤال می کنند که آن را چه کردی و در چه راه به کار گرفتی و آن را به که سپردی آیا به دلدار سپردی یا غیر آن.

حیطه حیات انسان

علاوه بر توجه به ابعاد سه گانه وجود انسانی لازم است به محدوده حیات و زندگی انسان نیز توجه کرد یعنی باید بدانیم که حیطه حیات آدمی محدود به زندگی دنیا نمی شود بلکه او موجودی ابدی و جاودانه است و این ابدیت از واقعیت های زندگی انسان است قرآن می فرماید: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً

فملاقیه»^(۸) ای انسان تو موجودی ابدی هستی و هرگز نابود نمی شوی وقتی انسان موجودی ابدی بود و حیطه حیات او به عالم ماده محدود نشد بلکه معاد را حق و مواخذ و حساب پس از مرگ را حتمی دانست قطعاً اعمال و رفتار او باید بر اساس همین عقیده تنظیم شود.

■ نتیجه گیری

با توجه به این، انسان دارای ابعاد سه گانه است و زندگی او محدوده حیات و زندگی عادی نیست بالطبع حقوق او نیز متناسب با ابعاد وجودی و حیات ابدی انسان تنظیم می شود که با واقعیت وجودی او هماهنگ باشد.

اشتراک زن و مرد در هویت انسانی

در اصل هویت انسانی و برخورداری از ابعاد سه گانه وجودی و محدود نبودن حیات انسان به حیات مادی و دنیوی، زن و مرد مشترکند و لذا هر دو به طور مساوی و برابر می توانند با عبودیت الهی به تکامل انسانی و قرب الهی نائل شوند، هر دو می توانند جناح حق یا باطل، کفر یا ایمان، ترقی یا انحطاط را انتخاب نمایند از باب مثال در سوره توبه در مقام بیان ویژگی های منافقان و مؤمنان هم از زنان منافق و مؤمن و هم از مردان منافق و مؤمن سخن به میان می آورد و سپس ویژگی های منافق و مؤمن را بیان می کند «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض»^(۹) مردان منافق و زنان منافق، همه از یک گروهند و فرمود: «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعضهم»^(۱۰) مردان و زنان با ایمان ولی و یار و یاور یکدیگرند.

در سوره احزاب هنگامی که از عرضه امانت به انسان سخن می گوید به دنبال آن می فرماید: علت عرضه امانت به انسان آن است که افراد انسان پس از عرضه امانت سه دسته شدند برخی منافق و برخی مشرک و برخی مؤمن و در کنار مردان منافق و مشرک و مؤمن از زنان منافق و مشرک و مؤمن نیز یاد می کند و می فرماید: «لیعذب الله المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات و یتوب الله علی المؤمنین و المؤمنات و کان الله غفوراً رحیماً»^(۱۱).

هدف این بود که خدا مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زنان مشرک را عذاب کند و نیز خداوند بر مردان با ایمان و زنان با ایمان رحمت فرستد و خدا همواره غفور و رحیم است. یعنی همه انسان ها چه زن و چه مرد در معرض آزمایش الهی قرار می گیرند تا معلوم شود که چه چیزی را انتخاب می کنند.

بر اساس مطالب گفته شده از نظر انسانی و